فهرست

[اشاره: 1](#_Toc28637958)

[نظریه شهید صدر: 1](#_Toc28637959)

[نظریه اصولیین غیر شهید صدر 3](#_Toc28637960)

[نظریه مختار استاد: 4](#_Toc28637961)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: اصول / تجری / ادله عقلی تجری

# اشاره

بحث تجری رسید به مبحث بسیار حساس و مهم. در کلام و استدلال دومی که مرحوم شهید صدر داشتند. در کلام ایشان چه در بحوث چه مباحث بیانی آمده بود ما به عمقش پرداختیم. مروری به آن بیان داشته باشیم.

# نظریه شهید صدر:

شهید صدر فرمودند موضوع اطاعت مولا چیست که به تبع آن موضوع عصیان و قبح عقلی هم مشخص می‌شود؟

1. تکلیف واقعی بماهی هی. اراده واقعی مولا که در مصالح و مفاسد هم مجسم است. اگر این اتیان شد اطاعت می‌شود و اگر عصیان شد عصیان می‌شود. این به نظر شهید صدر واضح البطلان است؛ زیرا تکالیف واقعیه تا وقتی به دست ما و شما نرسد نمی‌توانیم بگوییم اطاعت کن و اگر نکردی استحقاق عقاب دارد. در مقام اعمال حق مولا و وجوب اطاعت و قبح معصیت بدون وصول امکان ندارد.
2. موضوع اطاعت احراز تکلیف و وصول تکلیف است. ولو درواقعش خبری نباشد این ملاک است ولو اینکه احراز وصول مطابق با واقع نباشد؛ و لذا انقیاد ثواب دارد و تجری عقاب دارد.
3. موضوع وجوب اطاعت و قبح معصیت مرکب از این دو باشد. احکام واقعیه ای که احراز هم بشود. اگر مرکب شد معنایش این است که باید هم درواقع خبری باشد هم به دست شما برسد و شما احراز کرده باشید. اگر یکی از این دو نبود قبحی نیست. اگر نه تکلیفی بود نه وصولی پیدا کرد یا تکلیفی بود ولی احراز نشد یا چیزی واصل و احراز شد اما درواقع خبری نبود که تجری از این قسم است، در هیچ‌کدام از اقسام سه‌گانه موضوع وجوب اطاعت ندارد و اگر خلافش هم عمل کرد قبحی ندارد. این را هم نفی می‌کنند زیرا میگویند آنچه عقل می‌فهمد حق احترامی مولا است؛ یعنی کار به واقع نداریم اینکه شما شئون مولا را اطاعت کنی می‌فهمی واقع چیست. عقل می‌گوید تشخیصت را باید رعایت کنی زیرا حق مولای حقیقی محترم است. برخلاف موالی عرفی. لذا می‌گوید وجدان ما همان احتمال دوم را می‌گوید لذا ترکیب که احتمال سوم باشد را نفی می‌کند.
4. موضوع هر دو امر به طور مستقل باشد؛ یعنی اینجا دو قانون عقلی است. یکی وجوب اطاعت تکالیف واقعیه در فرض وصول به مکلف است؛ و دیگری حکم عقل به اینکه احترام مولای حقیقی باید رعایت شود ولو اینکه احراز شما مطابق با واقع نباشد. هر دو را عقل مستقلاً حکم می‌کند. در این صورت اگر طرف عصیان کرد دو عقاب دارد هم مخالفت تکالیف واقعیه ای که واصل شود عقاب دارد و هم مخالفت با احراز است و عقاب دارد. این را هم میگویند خلاف وجدان است که عاصی دو قبح عقلی و در نتیجه عقاب دارد؛ زیرا انسان متجری و عاصی از نظر وضع روحی مثل هم هستند و تفاوت روحی در امری غیر اختیاری است و فرقی باهم ندارند لذا نمی‌شود گفت دو قبح دارد.

این حرف شهید صدر که احتمال اول و سوم و چهارم نفی شد و تمام موضوع اطاعت همان احراز وصول است و مبنایش وجوب حفظ حرمت مولای حقیقی است. عقل می‌گوید نباید مقابل مولای حقیقی بایستی حال چه حقیقتاً حرف مولا باشد چه نباشد.

ما دیروز بیانی که داشتیم نگاهی به عمق نظر ایشان می‌کند که این عمق در مباحث بیشتر تجلی کرده تا بحوث. لایه زیرین این عبارت ظاهری شهید صدر که می‌گوید ملاک تکلیف واقعی یا وصول و احراز است یا هر دو باهم یا هر دو مستقلاً است. تعبیر عمیق‌تر حرف ایشان که از کلام خود ایشان هم فهمیده می‌شود این است که عقل در مقام داوری خودش می‌گوید آن مفاسد و مصالح واقعیه اصل است یا اینکه اصل حفظ جایگاه مولاست؟ این عبارت عمیق‌تر مسئله است. بگوییم:

1. ملاک اصلی یا مصالح و مفاسد در ذات افعال است البته شرطش وصول است.
2. ملاک حسن و قبح عقلی در باب اطاعت و عصیان احترام مولاست از نگاه خود شخص. البته همیشه با واقع منطبق نیست.
3. ترکیب این دو.
4. هردو به‌عنوان دو عامل مستقل

این بیان عمیق‌تر کلام شهید صدر است. بزنگاه کلام شهید صدر این است که مولای عرفی و حقیقی فرق دارند. در مولای عرفی همین‌که مصلحت و مفسده رعایت شود کافی است اما در مولای حقیقی جایگاه باید مصون بماند و حس نشود که کسی در برابر مولا می‌خواهد قد علم کند. لذا در تجری هم مثل عصیان شخص متجری در برابر مولا قد برافراشته و حق مولا را زیر پا گذاشته است.

# نظریه اصولیین غیر شهید صدر

این سامانه فکری متفاوت است با آنچه در کلمات غالب فقهاست. غالب فقها اصل را مصالح و مفاسد می‌دانند یا حداکثر ترکیب مصالح و مفاسد با حق احترام مولا. ولی اینکه حق احترام مولا به‌تنهایی اصل باشد صحیح نیست. طوری می‌شود گفت که حق الطاعه ایشان پارادایم جدیدی است که ایشان در اصول آورده‌اند و مباحث را تغییر می‌دهند. تلقی اصولیین این است که مولا شبیه موالی متعارف است و حق مولویت او هم در غالب مصالح و مفاسدی است که بروز پیدا می‌کند. آن مصالح هم وقتی باید رعایت شود که انسان بداند والا نمی‌تواند رعایت کند. سطح تعامل با مولا این سطح است. فرق پارادایم شهید صدر با بقیه اصولیین به این نقطه برمی‌گردد به اینکه رابطه ما و مولا از قبیل موالی به طور عادی و متعارف است یا اینکه چیزهای زائدی به‌عنوان مولای حقیقی نقش دارد و او معادلات را تغییر می‌دهد. لذا در برائت عقلی هم ایشان برائت عقلی را نمی‌گوید بلکه عقل می‌گوید اگر احتمال تکلیف بدهی مثل آنجایی که علم تفصیلی داری تکلیف منجز است؛ زیرا مولای حقیقی است و حقی بر گردن شما دارد که باید رعایت شود. این نظریه حق الطاعه است و محقق داماد هم این طور نظری را داشته‌اند و بعضی میگویند شهید صدر تحت تأثیر محقق داماد بوده‌اند که بنده نمی‌دانم.

آن نگاه در اینجا هم به شکل دیگری تجلی می‌کند می‌گوید مولویت حقیقی مولا رابطه خالق و مخلوقی مولا با ما اقتضا می‌کند احترام او اصل باشد. حتی احترام خیالی. در تجری احترام خیالی را زیر پا گذاشته است. حتی اراده خیالی او هم موضوع برای احترام درست می‌کند. لازم نیست احترام با واقع تطابق داشته باشد همین‌که تصورش را هم می‌کند لازم است رعایت کند. این دو نگاه است که اصولیین دارند که در برائت عقلیه رابطه را متعارف تلقی می‌کند اما اینکه مولای حقیقی را مطرح می‌کند احتیاط عقلی را مطرح می‌کند نه برائت. اینجا هم می‌رسد حق طاعت رعایت مصالح و مفاسد نیست بلکه حفظ احترام مولاست ولو آنجا که تخیل می‌کند و واقعی هم نیست. اگر رعایت نکرد مرتکب قبیح شده است عقلا.

سؤال: حرف شهید صدر حرف اخباری‌ها می‌شود.

جواب: اخباری‌ها هم عقلی هم شرعی قائل به احتیاط‌اند اما ایشان فقط عقلا قائل به احتیاط‌اند اما شرعاً میگویند مولا تسهیل کرده و گفته رفع عن امتی مالایعلمون. لذا آقای صدر برائتی می‌شود ولی برائت شرعی نه عقلی. غالب اصولیین برائت عقلی و شرعی می‌گوید ولی ایشان قبح عقاب بلا بیان که برائت عقلی باشد را قبول ندارد.

سؤال: هم حکمیه هم موضوعیه؟

جواب: بیشتر سر حکمیه است که محل اختلاف اصولی و اخباری است.

# نظریه مختار استاد:

ما در این معرکه دو نگاه کلی و پارادایم اصلی چه عرض کنیم؟ دو سه مطلب در بررسی و نقد و مناقشه عرض می‌کنیم:

مطلب اول: در این حد ما قبول داریم که لو خلینا و انفسنا مولویت حقیقیه اقتضا می‌کند که حق احترام را به‌عنوان یک حق پایه بپذیریم. در این حد قبول داریم. واقعاً مولای حقیقی که تمام وجود و هستی عبد از اوست و به او برمی‌گردد و چیزی از خود ندارد این حق تامی دارد و بعید نیست عقل بگوید غیر از مصالح و مفاسد احترام او باید محفوظ بماند. حق احترام دارد. قطعاً احترام حداکثری را باید رعایت کرد. یک مصداقش هم این است که ولو با واقع هم منطبق نیست حق احترامش این است که شما باید رعایت کنی و الا عقل می‌گوید قبیح را مرتکب شدی. این را ما قبول داریم که مولویت حقیقی، احترامی را برای او ایجاد می‌کند. نمی‌گوید فقط هتکش خوب نیست تا کسی بگوید اینجا هتک نیست چون هتک ممکن است نیاز به این داشته باشد که کسی از سر لجاجت گناه بکند والا در گناه هم گاهی هتک نیست. انسان گنه‌کار هم گاهی می‌داند خطا می‌کند و می‌گوید توبه می‌کنم ولی فوران غضب یا شهوت او را به سمتی برده است و آن‌وقت هم دلش شکسته است که این کار را انجام می‌دهد؛ اما حق احترام بالاتر از عدم هتک است که مولای حقیقی باید احترام حداکثری او رعایت شود. تا اینجا درست است.

سؤال: احترام در موالی عرفی نیست؟

جواب: این مشکوک است. ما حق احترام را لااقل در مولای حقیقی قائلیم ولی در مولای عرفی ممکن است کسی بگوید نه. تا اینجا ما همراه شهید صدریم که حق احترام حقی عقلی است به طور ویژه در مولای حقیقی.

سؤال: آیا حداکثری آن هم الزام است؟

جواب: در مولای حقیقی حداکثرش هم الزام است. عقل می‌گوید باید رعایت کنی زیرا تو هیچ چیز از خودت نیستی فقیر الی الله به نحو مطلق داری.

سؤال: حسن حداکثری قبول است ولی لزوم حداکثری؟

جواب: ما میگوییم قبح دارد یعنی تخلف از او قبح دارد.

بعد از اینکه این حد را قبول کنیم ملاحظاتی داریم. کسی همین حد را هم قبول نکند به ذهن می‌آمد. ما ابتدا تمایل به همین داشتیم که بگوییم این اطاعت مولا حسن دارد اما طرف قبح دیگر ندارد و الزام نیست تا اگر مخالف کرد قبح را مرتکب شده است. حسن دارد اما ترکش قبح ندارد. این را ممکن است کسی بگوید اما ما خیلی روی آن نایستادیم؛ اما با فرض قبول این مبنا دو سه ملاحظه ما داریم:

ملاحظه اول: آیا خود مولای حقیقی این احترام حداکثری را می‌خواهد و از ما مطالبه دارد یا اینکه این‌قدر سخت نگرفته است؟ عقل اگر هم بگوید احترام حداکثری حق الزامی مولاست این در حد علیت تامه نیست در حد اقتضا است اما مادامی است که خود مولا تسهیل نکند؛ اما اگر خود مولا کمی راه را باز کرد و حس کردیم بنای مولا بر آن عمل سخت‌گیرانه نیست عقل عقب می‌نشیند. لذا احترام حداکثری مولا را حتی آنجا که خبری نیست می‌گوید باید رعایت کنی این را می‌پذیریم که حکم قطعی منجز عقل است؛ اما آیا به نحو علیت تامه است یا اقتضاء است و مادامی است که خود مولا تسهیل نکند؟ اگر حس کردی مولا تسهیل کرده دیگر این حکم عقل از بین می‌رود. پس سه احتمال وجود دارد:

1. حکم عقل به حق احترام حداکثری مولا اینجا وجود ندارد. حتی در مولای حقیقی که شهید صدر می‌گوید.
2. حق احترام مولا به نحو علیت تامه موجود است که کلام شهید صدر بود.
3. حق احترام مولا موجود است اما مشروط به این است که خود مولا تسهیلی قائل نشود. اگر تسهیلی ایجاد کرد یعنی از حق احترام خودش کوتاه آمده است و الزامی ندارد. شبیه آنچه در احتیاط عقلی و برائت شرعی میگوییم. آنجا هم در برائت عقلی ما نه قائل به برائت عقلیه مطلقه هستیم نه قائل به حق الطاعه مطلق به نحو علیت تامه هستیم. ما میگوییم عقل می‌گوید حق الطاعه مادامی که حس نکنی مولا خودش را در سطح متعارف‌تر تعریف می‌کند لازم نیست برائت شرعی را بیاوری اگر احساس کنی مولا روابط خودش با عبد را در حد آسانی تعریف می‌کند حق الطاعه تنزل پیدا می‌کند. این رأی ما در آنجا هم هست. این حق الطاعه مشروط است و شرطش از رفع عن امتی فهمیده نمی‌شود بلکه از فضای شرع می‌فهمیم که سختگیری در کار نیست.

این تئوری کلی قصه است. مصداقاً حالا چرا نظر سوم را می‌گوییم؟ آنچه از آیات و روایات استفاده می‌کنیم این است که خدا با بشر معامله سخت‌گیرانه‌ای که در حال طبیعی که عقل می‌گوید را انجام نمی‌دهد. بنای خدا معامله از سر رحمت و مهربانی و عفو و بخشش است. البته قائل به اسلام رحمانی که بعضی میگویند را نمی‌گوییم. آن‌ها کشتن‌های امام علی را نمی‌بینند که در یک روز چند هزار نفر را می‌کشت. ما آن اسلام رحمانی را نمی‌گوییم اما قائلیم تعامل خدا با بشر در جعل قوانین و مقررات با این احترام حداکثری این طوری نیست.

خلاصه اینکه کسی که علی‌الاصول حق احترامی حداکثری را بپذیرد و حتی آنجا که تجری هست زیر پا گذاشته است و یا انقیادی است که با واقع مطابق نیست را بگوید کامل عمل کردی این را علی‌الاصول می‌شود پذیرفت اما مشروط به اینکه حس نکنی از مولا که خودش را مقداری راحت با شما تنظیم کرده که در این صورت آن حق احترامی حداکثری می‌رود.

سؤال:

جواب: ما با مشهور فرقی نمی‌کنیم اما از شهید صدر جدا شدیم. لذا عملاً حرف شهید صدر را کنار می‌گذاریم. در برائت ایشان برائت شرعی را قبول می‌کند ولی ثمره دارد زیرا بعضی جاها برائت شرعی جاری نمی‌شود. تکمیل بحث فردا ان‌شاء‌الله.